

از ورود عبدالله دارابی به شهر مریوان تا مانیفست شکست اکبر گنجی !

مهرنوش موسوی

این هفته نه هفته خامنه ای بود و نه هفته خاتمی و آغاجری و رفسنجانی، نه هفته رئیس دانا و گنجی بود و نه خیل دشمنان زبون مردم. این هفته هفته حزب کمونیست کارگری ایران بود.

بدون شک اگر در دنیای ژورنالیسم مفت خور، یک دوجین آدم با شرافت و با وجدان پیدا میشد، خبر ورود عبدالله دارابی به شهر مریوان، زیر نور پروژکتورهای میرفت که فقط همپالگیهای خودشان را که دستشان در جیب مردم است به نام دگر اندیش و متفکر و ادیب و سیاستمدار در سی ان ان و بی بی سی و غیره به مردم میفروشد.

در هفته ای که گذشت، مردم شهر مریوان یک رهبر کمونیست را در حلقه حمایت خود به قلب شهر بردند، از بلندگوی یک مسجد صدایی شنیده شد که علیه مذهب و علیه اختناق مذهبی و علیه جمهوری اسلامی و سرمایه داری، سوسیالیسم را و جمهوری سوسیالیستی را نوید داد. مردم را به پیشروی و مبارزه برای پایین کشیدن تمام و کمال حکومت فراخوان داد. این تعرض سیاسی به حق نام منصور حکمت به خود گرفت.

تعرض سیاسی حزب کمونیست کارگری در قلب شهر مریوان، تنها و فقط نمایان کردن بی قدرتی، افلاس و درماندگی، بیچارگی و زبونی این حکومت نبود، چه درمانده تر و مفلستر و بیچاره تر هستند آنهایی که پالون دفاع از این حکومت را روی پشت خود گذاشته اند.

کارگران و مردمی که در کمین این حکومت نشسته اند، دستهایشان را به هم مالیدند، به همدیگر تبریک گفتند و این خبر را دهان به دهان بازگو کرده و شوق کردند. این یک پیروزی عظیم برای حزب ما و مردم رنج دیده و مبارز ایران بود.

این هفته پرچم انعکاس قدرت جنبش ما و حزب کمونیست کارگری و نمایش ضعف و زبونی رژیم از صف مقابل و از دل حکومت هم بلند شد.

اکبر گنجی این هفته پرچم مانیفست شکست دوم خرداد و ضعف و بیچارگی حکومت را بلند کرد.

اینکه دولت غیر اسلامی گنجی از چه صیغه ای است، این بار چه کاسه ای زیر نیم کاسه گنجی و حجاریان است، افشا و رسوا کردن آن را به فرصت دیگری میسپارم. اما نفس اینکه کسی مثل گنجی، پاسدار ولتر شده و اطلاعاتی جا خوش کرده در زندان همکاران خودش، اقرار و اعلام میکند که ایران دارد میترکد، جوانان و مردم ایران اسلام نمیخواهند، دولت اسلامی عمرش به پایان رسیده، پروژه اصلاحات به ته خط رسیده، این حکومت و قانونش را نمیشود اصلاح کرد، نفس اعلام و پذیرش و گردن گذاشتن یکی از عناصر این حکومت به قدرت و خواست مردم، یک پیروزی محکم است. پیروزی ماست و زانو زدن و ضعف و زبونی کل دشمنان مردم است. و این پیروزی مال هیچ کس دیگری نیست. صاحب دارد و این نتیجه مستقیم اقتدار جنبشی است که حزب کمونیست کارگری در رأس آن، اولین کسی بود که پرچم دوم خرداد را پایین کشید. همین گنجی و اعوان و انصارش را در کنفرانس برلین بی آبرو کرد. این حزبی است که ۲۳ سال پیش پرچم سکولاریسم را بلند کرده و پرچم جنبش خلاصی دینی و رنسانس ضد اسلامی را به دوش میکشد. این جنبشی است که اعلام کرده است سکولاریسم تازه بیان حداقل آن مجموعه خواستهای ما و اتفاق عظیمی است که در ایران باید بیفتد. این حزبی است که صاحب و پرچمدار جنبش برابری طلبی زنان در نوک آن است.

با مانیفست شکست اکبر گنجی دیگر لازم نیست کسی گوشش را به زمین بچسباند تا صدای قدرت این جنبش را بشنود. پیشروی این جنبش است که یکی یکی اینها را وادار به زانو زدن کرده است. گنجی اولینشان نیست و آخری هم نخواهد بود.

طنز ماجرا این است که یکی از پرچمداران جریان ورشکسته دوم خرداد دارد اقرار و اعتراف میکند که شکست خوردیم

و راه دیگری به جز رنگ عوض کردن نمانده است.

۲ سال و اندی پیش در کنفرانس برلین، حزب کمونیست کارگری ایران دست کل حکومت و پروژه نجات آن و دوم خرداد را رو کرد. خود گنجی و جلایی پور را افشاء و رسوا کرد و ضربه جانانه ای به کل حکومت وارد کرد. میلیونها نفر از مردم، فیلم کنفرانس برلین و سخنرانی رهبران حزب را دیدند. سخنرانی مینا احدی از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران را چشم در چشم گنجی و جلایی پور و نویسندگان و شعراء و کاسه ليسان دگر اندیش حکومت دیده و شنیدند. ما اعلام کردیم که این حکومت باید برود. ما اعلام کردیم که تقلاي اصلاح حکومت برای نجات آن بیهوده و محکوم به شکست است. ما گفتیم که این حکم مردم ایران است، اعلام کردیم که خیال کرده اید که میتوانید با پرچم اصلاح این رژیم کارگر و جوان، زن و جمعیت ۷۰ میلیونی این مملکت را به سازش بکشید، به انتخاب میان بد و بدتر راضی کنید، توقعاتش را قیچی کنید. ما گفتیم که تا مادامی که در رأس جنبش سرنگونی این حکومت، حزب کمونیست کارگری ایران، پرچم نه این جنبش را بلند کرده است، احدی نمیتواند رویای قالب کردن این وضعیت و تثبیت آن را به مردم به هیچ شکل و وسیله ای در سر خود بیوراند. در جریان و پس از کنفرانس برلین مردم ایران حزب ما را در آغوش گرفتند، ضد کمونیستهای دوم خردادی شده کمپین علیه ما گذاشتند. و امروز این گنجی است که به شکستش اعتراف میکند. این مانیفست تف سر بالایی برای کل این صف بود.

امروز همین خود گنجی است که با انتشار کتاب خود، پروژه اصلاح جمهوری اسلامی را شکست خورده و عبث توصیف میکند. امروز این گنجی است که این بار از یک در دیگری و اگر چه مزورانه دم از این میزند که حکومت اسلامی را در ایران نمیشود سرپا نگه داشت و در مطلوبیت همان سخنان ما ولو سر و دم بریده، بدون اینکه به روی مبارکش بیاورد، قلم فرسایی میکند. تفاوتش این است که ایشان فعلاً تمام این ۲۳ سال را هم که کنار بگذاریم، عجالتاً ۲ سال و اندی دیر آمده است. این تازه اکبر گنجی زانو زده در کنفرانس برلین سال ۲۰۰۰ است، و ما حزب کمونیست کارگری ایرانیم پس از به شکست کشاندن کنفرانس برلین، با تفاوت ۲ سال و اندی پیشروی، قدرت و صلابت. حزب تحمیل شکست به گنجی و حجاریان و کل حکومتیم، حزب صدای مردم ایرانیم. با یک جنبشی که در ایران دمار از روزگار حکومت درآورده است، جنبشی که برای تغییر ریل دادن و ساختن پلهای جدید و تقلاي سازش هم که شده اول باید به وجودش قسم بخورند، جلوی زانو بزنند. خود گنجی مجبور است به کارگزارش، به نسل جوانش، به جنبش برابری طلبی مردان و زنانش استناد کند و آشکارا اعلام کند که اگر حکومت میخواهد این دم آخری، حداقل دم و دستگاه دولت را ولو بدون اسلام از زیر دست و پای این جنبش بیرون بکشد و نجات بدهد باید به سمت چپ جامعه نگاه کند، دارند می آیند جمهوری کنند. مشکل گنجی نوع مشروطه و مطلوبیت شکل پارلمانی آن نیست. مشکل گنجی همان مشکل کنفرانس برلین است. مسئله جمهوری از نوع سوسیالیستی و کمونیستی آن است. مشکل صف دشمنان مردم، چپ جامعه است و چپ جامعه ایران، کمونیسم ایران، حزب کمونیست کارگری ایران است.

بدون شک، خیل روشنفکران و کاسه ليسان و این بار دگر اندیش به توان ۲، اطلاعاتی های حال و سابق، با نعلین و یا کراوات، هم خانواده های آنها، دوباره آب از دهانشان راه افتاده و گنجی و حجاریان را حلوا حلوا میکنند. به شهادتش درود فرستاده و بلاهت خودشان را نمایان میکنند. هول هولکی راه می افتند برای دولت موقت و جمهوری غیر اسلامی کوپن هایشان را از الآن بگیرند، برای فرستادن مردم به خانه هایشان دم از رفراندوم و انتخابات بزنند. ضرب کمپین ضد خشونتشان را نه علیه خشونت حاکم بلکه با هدف از صحنه به در بردن مردمی که میخواهند بساط کل خشونت و سفره اینها را جمع کنند غلیظتر خواهند کرد. از هم اکنون کفش و کلاه میکنند تا در بارگاه پارلمان و دمکراسی مجلسش غش و ضعف کنند. حتماً دوباره واقع بینشان گنجی و حجاریان خواهد بود و زیاده خواهشان ما و مردم.

اما چپ و کمونیسم جامعه، صف سازش ناپذیر جنبش سرنگونی در ورای این جفتک پرانی های در حال سقوط، قدرت جنبش مردم را و قدرت کمونیسم جامعه را باز میشناسد. این را به تخت سینه همگیشان میکوبد. این هفته این قدرت را از هر دو سو دیدیم. حال که به احتراز افتاده اند، نوبت ما و مردم است. نباید امانشان داد.